

جلسه ۲۳ (قاعده اعانه -- مکاسب)

۲. قاعده اعانه بر اثم:
۲. آیا تعاونوا شامل اعانه می شود یا نمی شود؟
۲. نکته ششم:
۳. جهت ششم بحث از آیه:
۳. احتمالات تقسیم پنجم:
۴. احتمالات تقسیم ششم:
۴. دلیل قائلین به قصد شرط:
۴. عنوان قصدی:
۴. عنوان غیر قصدی:
۵. آیا اعانه متقوم به قصد و علم است؟
۵. جمع بندی:
۵. فرق تقسیم پنجم و ششم:
۶. تقسیم هفتم:
۶. احتمالات در تقسیم هفتم:
۶. نظر استاد:

قاعده اعانه بر اثم:

آیا تعاونوا شامل اعانه می شود یا نمی شود؟

ما بر حسب ترکیب لغوی و بافت تعاونوا تردید کردیم، گفتیم نمی شود روی آن خیلی تصمیم گرفت، اگر خلاف ظهور نداشته باشد، حداقل تصمیمی نمی شود گرفت و چهار پنج وجه آوردیم برای اینکه تعاونوا شامل اعانه در مقدمات هم شود.

نکته ششم:

این است که تقوی همانطور که در آیه شریفه در طرف برش تعاونوا علی البر و التقوی آمده، گفتیم که بر و به احتمال یعنی تقوی که شامل اوصاف نفسانیه می شود بعید نیست که بر هم شامل شود، گفتیم که طبق مفاد آیه شریفه هم شامل اعتقادات می شود، هم اوصاف نفسانیه می شود، تقوی که شمولش نسبت به اوصاف نفسانیه اقوی به اظهر است، اگر این شمول را شما در تعاونوا پذیرفتید آنوقت یک نکته خیلی زیبایی برای شما در اینجا پیدا می شود، و آن نکته تأییدی است برای اینکه تعاون در اینجا اعانه را می گیرد، برای اینکه در امور و اوصاف نفسانی معنا ندارد، در اعمال خارجی واضح است که دو نفر با هم این کتاب را بلند می کنند، دو نفر با هم صندوق قرض الحسنه تأسیس می کنند، دو نفر با هم جهیزیه ای را برای کسی تهیه می کنند، یا با هم چیزی را از خانه ای بر می دارند در سرقت مشارکت در فعل آنجا خیلی واضح است، اما در اوصاف نفسانیه و اعتقادی اینجا اگر بگوییم مشارکت در فعل متصور نیست، لااقل خیلی مصداق بارزی ندارد، آنچه که بارز و واضح است، این است که من کمک می دهم که شما بتوانید تهذیب نفس کنید، مقدماتی فراهم می کنم از نظر استاد کلاس شرائط برای اینکه او بتواند اوصاف روحی مناسب و فضایل اخلاقی متناسبی را پیدا کند، این مشارکت در فعل مقدمات فعل است در اوصاف نفسانیه که تقوی آن را می گیرد، بلکه بر هم آن را می گیرد و لکن البر من آمن بالله تا می آید و الموفون بعهدهم اذا عاهدوا و الصابرين فی البأساء و الضراء هم از آمن می گیرد که ایمان یک کار قبلی است، این کار یک نفر است نمی شود بگوییم دو تایی یکی ایمان را محقق کردند، آیه تعاونوا علی البر و التقوی به خاطر شمول بر و تقوی نسبت به اعتقادات و اوصاف نفسانیه اگر بگوییم شامل آن می شود که ظاهر شمول نسبت به آن است،

آنوقت این قرینه می شود برای اینکه تعاون در اینجا از آن صیغه های مفاعله ای است که در خود فعل هم به کار می رود یا قرینه می شود برای اینکه آن تعاون سرجمعی مقصود است، یعنی مجموعاً با هم کمک می کنند، او در یک چیزی به او کمک می کند، او هم در یک چیزی به او کمک می کند، این هم یکی از قرائن خوبی است که می تواند در کنار آن قرینه سابق آن شمول تعاون را نسبت به مشارکت در مقدمات فعل توضیح دهد، آنوقت تعاونوا اگر اینطور شد، لا تعاونوا علی الاثم و العدوان هم همان معنا را دارد، علاوه بر اینکه در اثم هم گفتیم اثم شامل آن گناهان قلبی و اعتقادی و اینها هم می شود اختصاص به اعمال ندارد، این هم قرینه ای می شود.

جهت ششم بحث از آیه:

مفهوم اعانه از نظر شمول و توسعه نسبت به انواع مشارکت در مقدمات چه وضعیتی دارد؟ چون مشارکت در مقدمات انواعی دارد به خاطر اینکه خود مقدمات فعل و اتیان مقدمات حالات و اطوار و اصناف و احوال مختلفه ای دارد، این اطوار و اصناف و انواع مقدمات را گفتیم، تقسیمات و یک سلسله خصائص هفت، هشت گانه بررسی می کنیم در هر تقسیمی می بینیم که اعانه شامل هر دو می شود، یا اختصاص به یکی دارد. تا به حال چهار تقسیم در مقدمات بررسی شد، مقدمات خارجی و نفسانی، مقدمات قریبه و بعیده، مقدمات مع الواسطه و بلا واسطه و مقدمات وجودی و عدمی. در هر چهار تقسیم گذشته گفتیم که این مفهوم شامل هر دو نوع تقسیم در مقدمات می شود، ما یک تردید گفتیم، باز هم در مجموع فکر می کردیم شمولش یک اظهاریتی دارد، نه در حدی که خیلی کامل باشد، ولی در مجموع ما آن شمول را قبول داریم.

احتمالات تقسیم پنجم:

این است که اتیان در مقدمه گاهی با علم به وقوع فعل است، وقوع الطاعه أو المعصیه است فی الآخر و آخری با عدم العلم است که عدم العلم یعم صورت الغفله و صوره الاحتمال، هم صورتی که کاملاً نداند را می گیرد، هم صورتی که احتمالی است را می گیرد. اینجا آنجایی که می داند با مقدمه او معصیت واقع می شود، تقریباً همه قبول دارند که صدق اعانه می کند، اما اگر غافل از این است که او بناست این کار را بکند، یا اینکه احتمالی است و هر چیزی در عالم احتمالش هست و او می آید مقدمه را می آورد آیا این می شود به آن می گویند اعانه کرد؟ حالا چه در طاعت چه در معصیت عده ای از بزرگان فرموده اند صدق اعانه نمی کند.

صدق اعانه متقوم به علم به وقوع ذی المقدمه از شخص عاصی است و اما اذا لم یعلم فلا یصدق الاعانه، اعانه شامل آن نمی شود و عده ای هم مثل آقای خوئی و اینها می گویند که شامل آن هم می شود.

احتمالات تقسیم ششم:

این است که صدق معصیت متقدم به قصد صدور از دیگری است یا نیست؟ چون اتیان به مقدمه فعل غیر، گاهی با قصد این است که او این کار را انجام بدهد، ولی گاهی او قصد ندارد، بلکه اصلاً مبعوضش است که او این کار را انجام می دهد ولی بالاخره معامله می کند و می فروشد. این هم خیلی فرق دارد، گاهی کسی با قصد اینکه او را بکشد می رود سلاح را می دهد دستش می گوید بفرمایید، ولی گاهی هم نه او سلاح فروش است اصلاً کاری ندارد که چی می شود. گاهی با قصد صدور فعل معصیت فعل انجام می شود و یک وقتی با قصد صدور انجام نمی شود. عده ای از اعلام فرموده اند: عنوان اعانه از عناوین قصدیه است و فقط يشمل صورت القصد و اما قصد نکند دیگر شاملش نمی شود. عده ای از متقدمین و متأخرین این را فرموده اند. در مقابل کسانی هم می گویند نه اینجا هم مثل بحث پنجم است، می گویند الاعانه تشمل الاتیان بالمقدمات فعل الغير سواء قصدت توسل الی فعل الغير و قصد الصدور الفعل من الغير أو لم يقصد و لو قصد هم نکند این اعانه شده، این هم ظاهر کلام عده ای است از جمله آقای خوئی و تبریزی. تقسیم پنجم و ششم اقل و اکثر هستند، اگر کسی گفت قصد صدور معصیت از غیر شرط است، طبعاً قصد جایی می شود که علم هم داشته باشد، چون قصد همان اراده و عزم است، اراده و عزم بدون علم نمی شود، می داند که می خواهد این را انجام بدهد و قصد می کند و الا اگر نداند انجام بدهد و یا بداند انجام نمی دهد چطور می تواند قصد بکند و لذا قصد که می گوئیم علم هم در درونش هست، ولی از آن طرف نه ممکن است کسی قصد را شرط نداند ولی علم را شرط بداند.

دلیل قائلین به قصد شرط:

یکی اینکه مفهوم لغوی اعانه اصلاً قصد در آن مأخوذ نیست. چون اعانه من العناوین القصدیه است،

عنوان قصدی:

صدق مفهوم به قصد و علم است، مثل صلی، صلی بدون قصد و اینها اگر از خواب بلند بشود و این حرکات را انجام دهد که این صلی نیست، این صورت الصلوه است صلی این عناوین عبادی معمولاً اینطور است که متقوم به قصد است به حیثی که اگر قصد نباشد این دیگر صادق نیست.

عنوان غیر قصدی:

صدق مفهوم به قصد و علم نیست، آدم اگر تو خواب راه برود می گوید راه رفت قام قعد اینها صدق می کند ولو اینکه غافل است، یا مست است.

آیا اعانه متقوم به قصد و علم است؟

یعنی اعانه وقتی صدق می کند که بداند که او می خواهد این کار را انجام دهد، یا قصد کند که او این کار را انجام دهد، یا اینکه اگر او هم نباشد باز اعانه صدق می کند.

به نظر می آید بر خلاف آنچه که بسیاری از بزرگان بخصوص در متقدمین می گفتند که قصد شرط است، دراعانه قصد شرط نیست، همانطور که آقای خوئی فرموده اند قصدی شرط نیست، من اگر ندانم و قصد نکنم ولی این مقدمه را برای معصیت دیگری فراهم کنم، یا برای کار خوب دیگری انجام دهم، می گویند کمک کرد، عون واقع شد، بلکه چون قصد نداشت عقاب نمی شود، عقاب نشدن و تکلیف نداشتن غیر از این است که مفهوم صدق نکند، آنچه که منشأ نوعی اختلاط در اذهان شریفه بزرگان ما شده در کثیری از اعاضم این است که ملاحظه کرده اند آنجایی که قصد نباشد یا علم نباشد، بگوییم عقاب بشود، مخصوصاً آنجایی که توجه ندارد بیشتر در ذهنشان بوده.

عده ای گفته اند که از عناوین قصديه است و شاهدش هم همین ارتکازات و فهم عرفی است. ما می گوییم نه ارتکازات و فهم عرفی می گوید عون چه قصد داشته باشد و حتی چه علم داشته باشد یا نداشته باشد عون صادق است. این یک وجهش است، یک وجهش هم ممکن است کسی بگوید انصراف دارد، صدق مفهوم می کند ولی انصراف دارد از آنجایی که علم ندارد یا قصد ندارد که این انصراف هم وجهی ندارد، وجهش همان است که چون می گوید عقاب ندارد صدق نمی کند، نه صدق می کند منتهی عقاب ندارد.

جمع بندی:

بنابراین مفهوم اعانه در هر دو تقسیم پنجم و ششم مفهومی نیست که متقوم به قصد یا به علم باشد، این مفهوم نه متقوم به قصد است نه به علم است، بلکه مفهوم عام و مطلق است، علم داشته باشد، قصد نداشته باشد، بنابراین این مفهوم نه از مفاهیم قصديه است نه از مفاهیم علمیه نه تو صدق اعانه و آوردن مقدمات که همان اعانه است صدق می کند سواء قصد وقوع الفعل من الغير أو لم يقصد و حتی سواء علم أو لم يعلم. بلکه آنجایی که عالم نباشد حدیث رفع می گوید عقاب نداریم.

فرق تقسیم پنجم و ششم:

در تقسیم پنجم و ششم اعانه يشمل الاتيان بالمقدمات اذا لم يعلم و ایضا يشمل عن اتیان بالمقدمات اذا لم يقصد و لكن الفرق بین الصورتین در این است که در صورت عدم علم حکم منجز نیست لحدیث الرفع و اما در صورت عدم القصد حکم منجز است، در صورتی که علم داشته باشد می داند ولی انگیزه اصلیش این نبوده حکم هم منجز است. بنابر این تفسیری که بعضی دارند که در جایی که نمی دانند اعانه نیست ما قبول نداریم این تفسیر هم که

بعضی داده اند که در جایی که قصد نمی کند اعانه نیست این را هم قبول نداریم هر دو اعانه است، البته در صورت عدم علم عقاب نیست و در صورت عدم القصد عقاب هم است، کسی که علم ندارد ولی قصد دارد عقاب هم است.

تقسیم هفتم:

این است که گاهی که مقدمه را می آورد دنبال آن فعل واقع می شود، ولی گاهی مقدمه را می آورد چه با قصد چه بدون قصد فرقی نمی کند ولی دنبالش فعل نمی آید. مقدمه موصله و غیر موصله مقدمه ای که یتعقبها وقوع الفعل و المقدمه التي لا یتعقبها وقوع الفعل

احتمالات در تقسیم هفتم:

یک قول این است که وقوع الفعل و ذی المقدمه شرط در صدق اعانه است، به حیثی که اگر دنبال آن فعل انجام نشود دیگر این اعانه نیست، که بعضی به این تمایل دارند، از جمله آقای خوئی حتی اگر علم و قصد هم دارد که این کار انجام بشود او هم این کار را انجام داد ولی در خارج این کار انجام نشد، اینجا صدق عون نمی کند ولو اینکه تجری در کار است ولی عون نیست اعانه نیست.

یک قول هم این است که وقوع فعل بعد شرط است. و قول دیگر هم شمول است که در حقیقت بگوییم که نه حتی اگر با صدق فی الواقع نشد، صدق عون و اعانه می کند، اقدام به اتیان به مقدمات برای فعل غیر این می گویند اعانه است.

نظر استاد:

به نظر می آید اینجا وقوع فعل شرط عون است، ببینید کمک اصلاً مفهوم قیاسی نسبی است، وقتی کمک به گناه می شود که گناهی درعالم باشد، وقتی گناهی درعالم نیست، شما چه کمکی به گناه کردید، می داند که می شود و قصد کرده که می شود، اصلاً سلاح را داد که برود این بیچاره بدبخت را بکشد، ولی او توبه کرد و نکشت، کمک به قتل است، این مفهوم اعانه متعلق دارد الی القتل، قتل یعنی چی قتل فعل خارجی است، خوب فعل خارجی که نبود اعانه نیست، شما اگر همه مفاهیم را در این جمله بیاورید هم اینجا آدم می گوید اعانه، چون تجری درذهنش هست، می گوید کار بدی کرد، ولی مفهوم را باید حساب کنید، اعانه در زدن است، بر قتل است، بر سرقت است، اصلاً قتل و سرقتی نیامد چه اعانه ای اینجا هست، البته این آدم متجری بود. اشتباهی که شده همین است، اعانه که بگوییم ممکن است بگوییم اعانه صدق می کند. ولی عرض من این است که اونی که حکم آمده رویش اعانه علی القتل است، اعانه علی الطاعه است، اعانه علی المعصیه است، آن معصیت و طاعت هم مثل

عین فعل خارجی است وقتی اون نباشد صدق نمی کند عرفی تمام موضوع دلیل را باید بگیرید، تمام موضوع دلیل اعانه نیست اعانه علی القتل است، قتل هم عمل خارجی است نه قصد، مثل شرطهای متأخر است، بسیاری از مفاهیم صدقش به شرط متأخر است، یعنی اگر بعد آن بیاید صدق می کند، منتهی الان ما نمی دانیم این صدق می کند یا نمی کند، بعد معلوم می شود که صدق می کند یا نمی کند، علم که داری تکلیف الان منجز می شود، مثل اجازه در بیع فضولیه الان انجام می دهد بیع صحیح است یا نه نمی داند، ولی اگر اطمینان دارد که بعد بنا دارد بیاید خوب به نظر او صحیح است، ولی بعد نمی آید معلوم می شود نظرش خطا بود. دو نکته اینجا است که منشأ خلط در اذهان شریف بزرگان شده، یکی آن حالت تجری است آن را دیده اند این خیلی تجری بدی است آدم بیاید با قصد و علم اقدام کند به این مقدمات، این فوقش این است که این تجری است، دلیل بر این نمی شود صدق معصیت کند. دومی که از این مهم تر است و احتمالاً از این نکته غفلت شده، این است که موضوع بحث ما اعانه نیست بماهی اعانه الاعانه علی القتل علی السرقة و اعانه بر قتل و سرقة همیشه متوقف بر این است که بعد بینیم آن می آید یا نمی آید، الان تکلیف دارد یا ندارد الان تابع علم است اگر علم دارد که بعد می آید، بله تکلیف هم منجز می شود ولی اگر بعد معلوم شد که اینطوری نیست، مثل اینکه شرب خمر کرده دیگر بالاتر از این نیست که کاسه ای را رفته در مهمانی که اونجور بوده و ظرفی را به عنوان شراب در جمع اوباش برداشته به قصد شرب مسکر زده بالا خورده ولی معلوم شد که این آب بود، این گناه بود اگر تجری گناه دارد این هم گناه کرده، ولی اگر تجری گناه ندارد که لم یشرّب المسکر اینجا هم باید یعین علی القتل یعنی یأت بمقدمات القتل الخارجی نه اونیکه قصد القتل خوب قتل خارجی واقع نشده پس لم یأت بالمقدمات نه اثمی نیست مذمت تجری است مصداق اعانه قتل نیست ولی تجری کرده، بنابراین ما اینجا می گوییم که وقوع شرط در صدق اعانه است همه جا تحت شعاع قرار داده همه جا اینطور است، می آید بد یا نه اگر بد نیاید نه اعانه نیست اگر احتمالی باشد می گوییم اشکال ندارد.